

# مرکب مغزی از منظر فقه و حقوق

تألیف

محمد رحمتی

قاضی دادگستری

و پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی

با دیباچه

دکتر محمود عباسی

سرشناسه: رحمتی، محمد، ۱۳۶۲-  
عنوان و نام پدیدآور: مرگ مغزی از منظر فقه و حقوق / محمد رحمتی  
مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی - حقوقی سینا، انتشارات حقوقی، ۱۳۹۱.  
مشخصات ظاهری: ۱۸۴ص.

شابک: ۵۰۰۰۰ ریال 978-600-6324-27-2

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه. موضوع. مرگ مغزی (فقه)

موضوع: مرگ مغزی - جنبه‌های مذهبی - اسلام

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ر ۴م ۱۸۹/۷۷ BP

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۳۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۵۰۲۰۲

## عنوان: مرگ مغزی از منظر فقه و حقوق

تألیف: محمد رحمتی

ویراسته: دکتر محمود عباسی

حروفچینی: موسسه فرهنگی حقوقی سینا

چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۶۰۰۰ تومان

سال چاپ: تابستان ۱۳۹۱

چاپ و صحافی: پزمان

ناشر: انتشارات حقوقی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۲۴-۲۷-۲

[www.nashrehoghoghi.com](http://www.nashrehoghoghi.com)

[info@nashrehoghoghi.com](mailto:info@nashrehoghoghi.com)

نشانی: پایین‌تر از میدان فلسطین، پلاک ۳۵۷، ساختمان پزشکان ۱۵۷، طبقه چهارم، واحد ۲۵

دورنگار: ۶۶۹۷۲۰۰۳

تلفن: ۶۶۹۷۲۰۰۱-۲

حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

## فهرست مطالب

د	.....	دیاچه
ط	.....	پیش‌گفتار
هـ	.....	مقدمه
۱	.....	بخش اول. کلیات و تعیین مفاهیم
۲	.....	مقدمه
۳	.....	فصل اول. مفهوم مرگ و حیات
۳	.....	مبحث اول: مفهوم لغوی مرگ و حیات
۶	.....	مبحث دوم: حیات و مرگ در قرآن کریم، روایات و فقه
۶	.....	گفتار اول: حیات و مرگ از دیدگاه قرآن کریم
۸	.....	گفتار دوم: حیات و مرگ از دیدگاه روایات
۱۰	.....	گفتار سوم: حیات و مرگ از منظر فقه
۱۳	.....	مبحث سوم: مطالعه‌ی حیات انسانی از منظر علم پزشکی
۱۷	.....	فصل دوم. مفهوم روح
۱۷	.....	مبحث اول: مفهوم لغوی روح
۱۹	.....	مبحث دوم: روح در قرآن کریم و روایات
۱۹	.....	گفتار اول: روح از دیدگاه قرآن کریم
۲۱	.....	گفتار دوم: روح از دیدگاه روایات

مبحث سوم: مفهوم علمی روح.....	۲۳
فصل سوم. مفهوم مرگ مغزی.....	۳۱
بخش دوم. مرگ مغزی و پیوند اعضای مبتلایان به مرگ مغزی از منظر فقه امامیه.....	۳۷
مقدمه.....	۳۸
فصل اول. مرگ مغزی از منظر فقه امامیه.....	۴۱
مبحث اول: دلایل ارائه شده بر حیات فرد مبتلا به مرگ مغزی.....	۴۲
مبحث دوم: دلایل ارائه شده بر وفات فرد مبتلا به مرگ مغزی.....	۵۸
فصل دوم. پیوند اعضای مبتلایان به مرگ مغزی از منظر فقه امامیه.....	۶۷
مبحث اول: پیوند اعضا از انسان زنده به بیمار.....	۶۸
مبحث دوم: پیوند اعضا از انسان مرده به بیمار.....	۷۵
بخش سوم. مرگ مغزی و پیوند اعضای مبتلایان به مرگ مغزی از منظر حقوق موضوعه.....	۸۷
مقدمه.....	۸۸
فصل اول. مرگ مغزی از منظر قانون مجازات اسلامی.....	۹۱
مبحث اول: جایگاه مرگ مغزی در مفهوم ماده ۲۱۷ ق.م.ا.....	۹۲
گفتار اول: ارزیابی معیارهای حیات مستقر.....	۹۶
گفتار دوم: ارزیابی معیارهای حیات غیر مستقر.....	۹۷

- گفتار سوم: مرگ مغزی در حوزه ی حیات مستقر و غیرمستقر. ۱۰۲
- مبحث دوم: جایگاه مرگ مغزی در قتل ترحم آمیز..... ۱۰۸
- مبحث سوم: ارتباط مرگ مغزی و حیات نباتی..... ۱۱۷
- گفتار اول: جنایات منتهی به مرگ قشر مغزی (حیات نباتی)... ۱۱۹
- گفتار دوم: احتساب میزان دیه اشخاص مبتلا به مرگ قشر مغزی ۱۲۶
- مبحث چهارم: رضعیت حقوقی جنین در زن مبتلا به مرگ قشر مغزی  
..... ۱۳۵
- فصل دوم. پیوند اعضای میلایان به مرگ مغزی از منظر قانون پیوند  
اعضا..... ۱۴۱
- کتابشناسی..... ۱۴۹

## فهرست علایم اختصاری

ق.م.ا	.....	قانون مجازات اسلامی
ق.آ.د.ک	.....	قانون آیین دادرسی کیفری
ق.م	.....	قانون مدنی
ق.ا.ح	.....	قانون امور حسبی
ق.ا	.....	قانون اساسی
ه.ش	.....	هجری شمسی
ه.ق	.....	هجری قمری

شناخت پدیده مرگ مغزی در نیم قرن اخیر و در سایه پیشرفت دانش پزشکی موجب طرح مسائل و معضلاتی بسیار در دایره اخلاق و حقوق پزشکی گردیده که پرداختن به آنها زمینه را برای انجام تحقیقات و پروژه‌های علمی متعددی در سراسر جهان فراهم آورده است. حقیقت مرگ به عنوان پدیده‌ای عرفی که تشخیص آن پیشتر به سادگی صورت می‌گرفت اینک دچار نوعی پیچیدگی و دشواری شده و تبیین حقیقی مفهوم مرگ امروز به واقع حقیقی پراختلاف در میان علمای علوم مختلف گردیده که پیامد آن بیان معیارهای گوناگونی چون قطع تنفس و از کار ایستادن قلب، مرگ مغز، خروج روح از بدن و... در توصیف و شناسایی مرگ است.

تعبیر مرگ مغزی به عنوان قسمی از مرگ یا نوعی از حیات دارای آثار و پیامدهایی است که خاصه بر حقوق و تکالیف عده کثیری تأثیرگذار خواهد بود. در حال حاضر در علم پزشکی و به تبع آن اکثر منابع حقوقی و اخلاقی این تلقی وجود دارد که فردی که دچار حالت غیرقابل بازگشت اعمال مغزی اعم از بافت مغز و ساقه مغز گردیده به عنوان مرده حقیقی به حساب می‌آید. این باور از آنجا نشأت می‌گیرد که در این موارد از یک طرف تنفس خود به خود صورت نمی‌پذیرد - بلکه به واسطه دستگاه تنفس مصنوعی (ونتیلاتور) میسر می‌گردد - و از طرف

دیگر، این انتظار حتمی وجود دارد که به زودی ضربان قلب متوقف خواهد شد. براساس همین تعبیر است که تلاش برای نجات جان انسان که وظیفه هر پزشک و سوگند و عهد اوست در اینجا معنایی ندارد چون دیگر حیاتی نیست که پیمانی بر آن باشد و این جاست که برای ممانعت از صرف وقت و هزینه و امید واهی، می‌توان دستگاه‌های حمایت‌کننده را بدون رجوع شائبه قتل و اتانازی و اطلاق هرگونه مسئولیت کیفری و مدنی قطع نمود.

به زعم برخی پزشکان، قرار دادن مرگ مغزی در دایره مرگ حقیقی اثری واضح و تلفع در پیوند اعضا دارد چرا که اصولاً مناسب‌ترین منابع جهت جابه‌جایی و پیوند، در اشخاص دچار مرگ مغزی وجود دارد و به لحاظ مساعد بودن وضعیت حیاتی اعضای چنین افرادی شانس بیشتری در توفیق عمل پیوند وجود خواهد داشت. لذا اگر مرگ مغزی را از اقسام حیات بدانیم به واسطه لزوم حفظ حیات انسان که اصلی بدیهی و اساسی است حفظ مبتلای به آن لازم و ضروری و پیوند در چنین موردی امری مقبوح و مذموم می‌شود لیکن زمانی که مرگ مغزی را از اقسام مرگ حقیقی بشمار آوریم حفظ حیات آنکس جانش بر پیوند متوقف است امری ضروری و اخلاقی می‌نماید و پیوند عضو در این جا ایثار و فداکاری و مایه بزرگواری است. این از مهم‌ترین بازنات‌های تبیین ماهیت مرگ مغزی است اما بی‌شک تنها مورد نیست لذا مرده یا زنده دانستن فرد مبتلا به مرگ مغزی اقتضای ترتب آثار متعددی در موضوعات حقوقی مهمی چون ارث، وصیت، قتل، دیه، قصاص، وکالت، ولایت، قیمومت، نکاح و طلاق ... را خواهد داشت.



با این حال هنوز هم پاره‌ای چون برخی از گروه‌های مذهبی و یا فعالان حوزه سلامت و درمان در اقصا نقاط دنیا این اعتقاد را دارند که تعمیم مرگ مغزی به مرگ کامل تا زمانی که ضربان قلب وجود دارد امری ناصحیح و غیرواقعی است. اینان در تبیین مفهوم حقیقی و حقوقی مرگ از معیارهای کلاسیک (قطع تنفس، توقف ضربان قلب و سرد شدن بدن و...) بهره می‌جویند. هرچند در بین این گروه نیز تمایل به جواز پیوند عضو - علیرغم حکم به عدم موت حقیقی - به لحاظ وجود حالت ضرورت به چشم می‌خورد و این حالت ضرورت را کسر و انکسار بین منافع و مضار پیوند در چنین شرایطی نمایان می‌سازد.

به‌طور کلی این‌گونه به نظر می‌رسد که مرگ مغزی را باید حالتی مستقل از مرگ و حیات و نمونه‌های بشمرده در مباحث فقهی - چون حیات غیرمستقر و حیات مستقر - دانست. وضعیتی که ناشی از پیشرفت علم پزشکی است و با به تأخیر افکندن مرگ کامل برای چند روز قدمی بزرگ جهت برآوردن هر چه بیشتر نیاز بیمار از گرفتار و درمانده به اعضای سالم و مناسب برداشته است. همچنین از آنجا که در ادبیات پزشکی بین‌المللی حتی یک مورد بازگشت در مرگ مغزی گزارش نگردیده، در اباحه و امکان جابه‌جایی اعضا در چنین افرادی نیابستی تردید شود. اگرچه باید بر این امر تأکید ورزید که برای جلوگیری از تضییع حقوق افراد و حفظ جان آن‌ها بایستی در تشخیص مرگ مغزی سازوکار منظمی حکمفرما باشد و از معیارهای دقیق جهت حصول به قطعیت مرگ مغزی استفاده گردد. همچنین ضمن آموزش و تعلیم افکار عمومی و قشرهای مختلف می‌بایست به عقاید و افکار اقلیت‌ها احترام

گذاشته شود و حق تسلط آدمی بر جسم و جان خود یا حق تصمیم‌گیری وابستگان نزدیک در ارتباط با فرد متوفی با در نظر گرفتن عوامل مختلف فرهنگی و اجتماعی پاس داشته شود. برای مثال، شاید در برخی کشورها عدم نفوذ رای خویشاوند بلاواسطه نقشی در جواز پیوند نداشته باشد اما در ایران چنین رویه‌ای طبعاً می‌تواند به جریحه‌دار شدن احساسات خاواردگی بیانجامد. و یا در نمونه‌ای دیگر می‌توان از قانون پیوند عضو انسانی سنگاپور یاد کرد که اگرچه سیستم رضایت مفروض را در پیوند اعضا اتخاذ کرده اما مسلمانان را به خاطر اعتقادات مذهبی از این قاعده معاف کرده است.

به هر حال به خانواده فرد مبتلا بایستی در ارتباط با ماهیت مرگ مغزی از حیث فیزیولوژی اطلاع‌رسانی شود چه در سیستم‌هایی که اجازه وراثت در پیوند اهمیت دارد و چه در سیستم‌هایی که چنین تأثیری وجود ندارد و یا متوفی پیشتر رضایت خویش را ابراز داشته است. این امر از آسیب روانی به خانواده متوفی ممانعت به عمل می‌آورد. البته بهترین راه کار در پذیرش واقعیت مرگ مغزی و باور ارزش‌اندای عضو، آموزش و آگاه‌سازی عمومی است به نحوی که مردم جامعه واقعاً وضعیت خاص فرد مبتلا به مرگ مغزی را درک نمایند و از این حیث کمتر مشکلات فرهنگی و اجتماعی سد راه درمان بیماران نیازمند شوند.

این‌ها و ده‌ها مسأله دیگر که در ارتباط با تبیین ماهیت مرگ مغزی و آثار آن - به‌ویژه در مسأله پیوند اعضا - وجود دارد ضرورت تحقیق مستمر و کاربردی را در این خصوص روشن می‌نمایند. در این زمینه خاصه در حقوق ایران با توجه به قاعده بسیار مهم بند ۲ ماده ۵۹ قانون

مجازات اسلامی که در آن مشروعیت یک عمل جراحی و طبی به عنوان اولین شرط قانونی بودن آن بیان گردیده است، ضرورت تحقیق و تفحص در گستره متون و نظریات فقهی به طور مضاعفی احساس می‌شود که این اثر که با تلاش پژوهشگر ارجمند جناب آقای محمد رحمتی به رشته تحریر درآمده نیز تلاشی سزاوار قدردانی در راستای دغدغه‌های مطرح شده است. نگارش چنین مکتوبات ارزشمندی در کنار تعامل نظام سلامت و درمان کشور و مراجع فقهی و حقوقی، مسئولان را هر چه بیشتر در جهت نیل به سیاست‌گذاری‌های مؤثر و راهبردی در حوزه مسائل حقوق پزشکی یاری می‌نمایند.

محمود عباسی

عضو سازمان جهانی حقوق پزشکی

دبیر انجمن علمی حقوق پزشکی ایران

و رییس مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی

## پیشگفتار

امروزه با پیشرفت علم و تکنولوژی، موضوعات جدیدی در عرصه‌های مختلف مطرح شده است. فقه اسلام هم جدای از این مسأله نبوده، به‌گونه‌ای که هم اکنون، مسائل مستحدثه بخش وسیعی از فقه امامیه را به خود اختصاص داده و فقه اسلام نیز پویاتر از گذشته احکام این مسائل را روشن می‌سازد. یکی از این موضوعات، پدیده مرگ مغزی است که ضرورت اظهار نظر فقها در خصوص آن، مشخص است. با امعان نظر به مساعی که قانون‌گذاران ایران برای رعایت مطابقت محتوای قوانین با فقه امامیه داشته و دارند و مصوبات مجلس از لحاظ عدم مخالفت با شرع اسلام مورد کنکاش قرار می‌گیرند لذا ریشه حقوق ایران را می‌توان در فقه امامیه جستجو کرد و با توجه به روند رو به تزاید آمار مرگ مغزی در ایران به خصوص در چند سال اخیر و امکان تدارک اعضای پیوندی از این افراد و عدم تکافوی منابع موجود، لزوم قانونی کردن این‌گونه اعمال جراحی و تدوین آیین‌نامه‌ی اجرایی آن را بیش از پیش ضروری می‌سازد.

از آنجا که موضوع مرگ مغزی سابقه‌ای در فقه نداشته و از امور مستحدثه به شمار می‌رود، لازم بود با رجوع به استفتائات مراجع تقلید در خصوص موضوع و توجه به نظرات فقهای معاصر به تالیف و گردآوری مطالب پراخته شود و در بحث پزشکی با پزشکان متخصص اعصاب و روان در بررسی روانپزشکی موضوع مصاحبه کرده و به ترجمه‌ی مقالاتی از مجلات معتبر علمی اقدام گردد.

ادب و اخلاق حکم می‌کند به تأسی از بزرگانمان و از باب «من  
یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» از ذوی الحقوق نیز یاد می‌شود، گرچه  
ذکر همگان در این مختصر میسر نیست. از رهبر فرزانه انقلاب، که  
مبحث حیاتی تولید علم را در کشورمان مطرح کردند، و جهاد ما جوانان  
را در میدان علمی تبیین و ترسیم نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی  
می‌گردد. رهنمودها و اندیشه متعالی آن مقام معظم بزرگترین منبع انگیزه  
و اعتقاد به راه را برای نگارنده پدید آورد. و از مادر و پدر بزرگواری که  
اولین و بهترین استاد در زندگی بوده‌اند، که قلم کلک قادر به وصف  
حقوق آن‌ها نیست، از اساتید ارجمند، جناب آقای دکتر عباسی مدیر  
محترم گروه حقوق پزشکی دانشگاه شهید بهشتی و جناب آقای  
دکتر فرحزادی معاون محترم آموزش دانشکده علوم قضایی که بنده را  
در تبیین مفهوم مرگ مغزی از منظر فقه و حقوق پزشکی در نگارش این اثر  
کمک و راهنمایی نمودند تشکر و قدردانی می‌گردد. راهنمایی‌های ارزشمند  
این اساتید مرا به یاد این بیت از خواجه حافظ شیرازی می‌اندازد که:

سعی ناپرده در این راه به جایی نرسی    مزد اگر می‌طلبی طاعت استاد بی

محمد رحمتی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

و پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی

دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

## مقدمه

«اللهم اجعلني عندك وجيهاً بالحسين عليه السلام في الدنيا و الآخرة» یکی از نیازهای مشترک بشریت، نیاز به نظم در همه‌ی ابعاد زندگی است. از زمانی که زندگی فردی انسان‌ها با هم تلاقی کرده و چهره جمعی به خود گرفته است، این نهاد نیز پا به عرصه وجود گذارده است. در بعد فردی، التزام به نظم امری اخلاقی است و نمی‌توان به جز خود فرد کسی با ضمان اجرای آن دانست، اما در بعد اجتماعی، که با تقابل اندیشه‌ها، آراء و فتاوی مختلف روبه‌رو هستیم، مخصوصاً در جوامع کنونی که تکثر آراء و نظرات در همه‌ی حوزه‌ها موجود است درک حضور آن ضمانت اجرای مورد اعتمادی می‌طلبد که همگان در آن متفق‌الرأی باشند. در این میان به حرات می‌توان گفت که علم حقوق با اخلاق‌ترین و منصفانه‌ترین ضمانت اجرای این پدیده است. به خصوص در زندگی کنونی که ظهور تکنولوژی و تجهیزات پزشکی مسائل حقوقی مستحدث متنوعی را هم از بعد تئوری و هم کاربردی ایجاد کرده است.

علم حقوق علمی است که همواره با زندگی مردم ارتباط تنگاتنگی داشته و متناسب با تغییر اوضاع و احوال، پیشرفت‌های علمی و پیچیده شدن روابط انسانی باید پاسخگوی پرسش‌ها و ابهامات برده و راه‌های برون رفت از بن‌بست‌هایی را که بر سر راه متخصصان و آحاد جامعه قرار می‌گیرد، به‌طور معقول و منطقی که در عین حال موافق با ارزش‌های

---

۱. پروردگارا مرا بواسطه حضرت حسین (ع) نزد خود در دو عالم وجیه و آبرمند گردان. فرازی از زیارت عاشورا

الهی و اخلاقی جامعه باشد، ارائه نماید. یکی از پیچیده‌ترین موضوعاتی که بشر از ابتدای خلقت با آن مواجه بوده و هست و در مقابل آن همواره اظهار عجز و ناتوانی می‌کند، مسأله مرگ است. به‌صورتی که امروزه تاکتورهای نوینی بر تعریف مرگ از سوی جامعه پزشکان و مخصوصاً متخصصین مغز و اعصاب اضافه شده است.

از موضوعاتی که به‌خصوص از دهه ۱۹۵۰ به بعد توجه متخصصان علم پزشکی و حقوق‌دانان را به خود جلب نموده، آسیب‌های غیرقابل برگشت مغزی است که تحت عناوینی مانند اغمای خاص یا مرگ مغزی (Brain Death) مطرح گردید که در عرف خاص پزشکی شامل از بین رفتن غیرقابل برگشت کلیه فعالیت‌های مغزی شامل قشر مغز و ساقه مغز به‌طور کامل می‌گردد و آنچه تاکنون مورد توجه حقوق‌دانان قرار گرفته این نوع مرگ مغزی است.

موضوع مرگ به جهت تقابل با مفهوم حیات در تمامی جوامع بحثی مورد منازعه بین اندیشمندان بوده است. مرگ مغزی یکی از مواردی است که به این چالش دامن می‌زند. شاید در نگاه نخست این مسأله به صورت یک موضوع پزشکی صرف خودنمایی کند، اما با تأملی بیشتر، ملاحظه می‌شود پرداختن به ابعاد اخلاقی، مذهبی، فقهی و حرفه‌ای این موضوع، اجتناب‌ناپذیر است. طبقات مختلف دانشمندان اعم از علمای دینی، پزشکان، حقوق‌دانان و سیاستمداران در قبال این موضوع اظهار نظر کرده‌اند و هر کدام براساس نحوه‌ی نگرش خویش، به این موضوع پرداخته‌اند. یکی از مباحث مهم در فقه و حقوق و نیز پزشکی قانونی

تعیین دقیق زمان مرگ است. حتی در مرگ مغزی کامل اختلاف نظرهای زیادی در خصوص زمان واقعی مرگ میان فقها وجود دارد.

هر چند تعابیری از قبیل موت مشتبّه یا حیات غیرمستقر به صورت پراکنده در برخی موارد دیده می‌شود اما بحث‌های جامعی در این زمینه صورت نگرفته است و نیاز به ابراز نظرهای صریح می‌باشد. هر موضوعی متناسب با مزایا و مخاطراتی که در پیش دارد، حساسیت‌هایی را هم در پی خواهد داشت موضوع مرگ مغزی و پیوند اعضا نیز از این امر مستثنی نیست و رویکردهای مخصوص به خود را در جامعه خواهد داشت. متأسفانه متوسط آمار کشور ما در مرگ مغزی در سال بین ۳ هزار تا ۶ هزار نفر است.<sup>۱</sup> از سال ۱۹۵۰ میلادی، وقتی که پزشکان مغز و اعصاب (نرولوژیست‌ها) متوجه غرقابل برگشت بودن مرگ مغزی شدند، مباحث مهمی در عرصه اخلاق پزشکی به وجود آمد. مهم‌ترین جایگاه این مباحث، وجود افرادی بود که علیرغم آسیب وارده به مغز و برگشت‌ناپذیر بودن وضعیت مغزی آنها، ارگان‌های بدن آنها (به استثنای مغز) کاملاً قابل استفاده بود. یعنی پزشکان یا بیمارانی روبه‌رو شدند که مغز آنها از بین رفته، ولی در عین حال قلب، کلیه، کبد، پوست، قرنیه و استخوان آنها قابل استفاده بود. از طرفی در طی همین سال‌ها، اعمال جراحی تحت عنوان «پیوند اعضا» رفته رفته جای خودش را در عرصه پزشکی به خوبی باز کرد. لذا پزشکان به اهمیت تشخیص مرگ مغزی و استفاده حیاتی از ارگان‌های حیاتی فرد مبتلا به

---

۱. مصاحبه با خانم دکتر کنایون نجفی‌زاده رئیس واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی. مجله وطن امروز، دوشنبه ۸۸/۹/۳۰، شماره ۳۱۶.



مرگ مغزی پی بردند و متوجه شدند که می‌توان از اعضاء مختلف فرد مبتلا به مرگ مغزی جهت زنده ماندن افراد دیگر استفاده کرد، به طوری که با استفاده از اعضاء یک فرد مبتلا به مرگ مغزی می‌شود حیات را به چند بیمار دیگر اهداء نمود. از این رو در سال ۱۹۷۰ میلادی در آمریکا قانون استفاده از اعضاء بدن فرد مبتلا به مرگ مغزی تصویب شد و به طور عملی و با اتخاذ تدابیر حقوقی، اخلاقی و پزشکی ویژه‌ای این اقدامات آغاز گردید.

در خصوص وضعیت فرد مبتلا به مرگ مغزی اظهار نظرات متفاوتی شده است برخی بر این عقیده‌اند فرد مبتلا به مرگ مغزی فوت نموده و واجد احکام و آثار فقهی مترتب بر افراد متوفی می‌باشند،<sup>۱</sup> احکامی چون اجرای وصیت متوفی، حال شدن دیون موجب و پرداخت حقوق و دیون مالی وی، بحث ارث و انتقال اموال متوفی به ورثه، حفظ عده وفات به مدت ۴ ماه و ۱۰ روز از زمان وقوع مرگ برای زوجه متوفی، امکان ازدواج یا خواهر متوفی برای زوج و یا اخذ زوجه چهارم در نکاح دائم، انفساخ معاملات جایزه که می‌تواند منشأ بسیاری از تعهدات برای طرفین از زمان وقوع مرگ باشد، ثبوت حق قصاص برای ولی دم متوفی از زمان وقوع مرگ در زمانی که فردی عمداً و به قصد قتل فرد مذکور را در این وضعیت قرار داده است، امور کفن و دفن و بسیاری آثار دیگر که تعیین حیات و وفات وی بسیار می‌تواند در ترتب آن‌ها مهم و اساسی باشد.

---

۱. به اعتقاد شماری از فقیهان، مرگ مغزی مصداق «مرگ حقیقی» است و بنابراین حکم قطع عضو افرادی که دچار مرگ مغزی می‌شوند، در همه موارد مانند حکم قطع عضو بدن میت است به نقل از لاریجانی، باقر، همان، تهران، ۱۳۷۸، ص ۹۹.

ولی برخی دیگر معتقدند فرد مبتلا به مرگ مغزی زنده است و دارای شخصیت حقوقی می‌باشد و همانند اشخاص سالم می‌تواند موضوع مباحث کیفری (قتل، ضرب و جرح و اتانازی) واقع گردد. در واقع هر کنشوری با توجه به ارزش‌ها و هنجارها و بافت فرهنگی خود، به گونه‌ای با مسأله مرگ مغزی و پیوند اعضا برخورد نموده و این مشکل را به شکل خاصی و منطبق با فرهنگ حاکم بر جامعه حل نموده است.

موضوع پیوند اعضا در مبتلایان به مرگ مغزی و مباحث فقهی حقوقی پیرامون آن از جمله مباحث جدید و حساسی بوده که نیازمند تبیین صحیح می‌باشد. هدف عمده پیوند اعضا، نجات جان بیماران نیازمند، از مرگ و یارهای آنان از درد و رنج بوده و لذا برداشتن عضو از بدن افراد زنده یا مرده بدین منظور امری کاملاً معقول می‌باشد. با توجه به جدید بودن این موضوع از حوزه فقهی، نصّ صریح خاصی مبنی بر جواز (اباحه) و یا عدم جواز برداشت عضو از جسم انسان جهت معالجه دیگری وجود ندارد و همین امر موجب شده است که فقها نسبت به مسأله پیوند اعضا از جهت تصرف در بدن زندگان و مردگان، مواضع متفاوتی اتخاذ نمایند.

مباحث این اثر در سه بخش کلی ارائه می‌گردد، به گونه‌ای که بخش اول راجع به تبیین مفاهیم است و چون در حکم فقهی برای بخش‌های دیگر می‌باشد سعی شده است تا مفاهیم اصلی چون مرگ، حیات، روح، مرگ مغزی و قتل ترحم‌آمیز به صورت مبنایی بحث شود تا ابهامات موضوع را برطرف نماید. این بخش شامل چهار فصل است، فصل اول در قالب دو مبحث مفهوم مرگ و حیات را از لحاظ لغوی،

روایی و قرآنی مورد بحث قرا می‌دهد، فصل دوم به مسأله روح از بعد فقهی و علمی پرداخته است، فصل سوم مفهوم مرگ مغزی را از دیدگاه پزشکی بحث نموده و فصل چهارم قتل ترحم‌آمیز را تعریف و انواع آن را مشخص می‌نماید. بخش دوم دو مقوله‌ی مرگ مغزی و پیوند اعضا از افراد مبتلا به مرگ مغزی را از منظر فقه امامیه مورد بررسی قرار می‌دهد، بخش سوم مرگ مغزی را از منظر حقوق موضوعه ارزیابی نموده و حاوی دو فصل است که در فصل اول مرگ مغزی را از منظر قانون مجازات اسلامی بررسی نموده و فصل دوم پیوند اعضای افراد مبتلا به مرگ مغزی را از منظر قانون پیوند اعضا و مصوبات مرتبط با آن تشریح می‌نماید که امید است مورد توجه علاقه‌مندان قرار گیرد.